

تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی

دکتر علی محمدی^۱، علی آسمند جوتقانی^۲

چکیده

قصاید سنایی از نظر ارزش ادبی نه تنها با دیگر آثار برجسته او هم‌چون حدیقه الحقیقه قابل مقایسه است که با آثار پرآوازه زبان و ادب فارسی پهلو می‌زند. تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی، پیوند اندام‌واری با معمای چندگانگی شخصیت شاعر و افسانه‌های مربوط به او دارد. موضوعاتی که سنایی در قصاید خود درج کرده است، هم متنوع است و هم به ظاهر یک‌دست نیست. به همین خاطر ممکن است به ذهن مخاطب چنین خطور کند که مگر می‌شود زهد و عرفان و سیاست و اجتماعیات و گاهی هجو و هزل را شاعری چنان، یک‌کاسه کند؟ از این رو و هم از منظر اهمیت مضامین و موضوعات مندرج در قصاید، تحقیقی مستقل در این زمینه لازم بوده است. در این مقاله، ضمن توجه به درون‌مایه‌های قصاید سنایی و تقسیم‌بندی موضوعی قصاید او، به این پرسش نیز پاسخ خواهیم داد که سبب این گوناگونی چه بوده است. کلیدواژه‌ها: قصاید، سنایی، محتوا، مضمون، موضوع.

مقدمه

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم متخلص به سنائی شاعر و عارف نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه نخست سده ششم هجری، به احتمال قریب به یقین به سال ۴۷۳ هجری قمری در غزنین زاده شده او «در دوران زندگی، چنان شخصیت و اهمیتی در میان بزرگان صوفیه و اکابر شعرا یافته که ماندش را در میان شعرا کمتر توان یافت چه در ایام حیات و پس از مرگ پیوسته بزرگان صوفیه او را به دید احترام نگریسته و وی را ستوده و مدح کرده‌اند و به شعرش اعتقاد داشته‌اند» (مدرس رضوی، ۱۳۸۵: ۵۷).

امام علی بن هصیم هروی در قصیده‌ای او را چنین ستوده است:

«الا ای بزرگی که احوال تو همه بر سعادات کَلّی گواست
ترا ایزد پاک الهام و صدق در اقوال و افعال یکسر عطاست»
(همان: ۷۸)

این که چه عواملی باعث بزرگی شخصیت او شده است در این مقاله جای ذکر آن نیست ولی باید دانست تحول روحی و فکری، سنایی را به سرحد یقین و بی نیازی کشاند و همین عامل باعث شد او را از شاعری مقلد و درباری به شاعری بی نظیر که لفظ و معنی را به درجه کمال رساند تبدیل کند. او «دشوارترین معانی را از جهت تعبیر در جزل‌ترین عبارات پرورانیده و مایه حیرت بزرگان معاصر و متأخرین گردیده و سخن شناسان و دقیقه پردازان را در برابر قدرت طبع و قوت فکر خود خاضع نموده است» (همان: ۱۶). با همین مرتبه است که استاد حقیقت بین شرق، جلال الدین مولوی بلخی رومی به حسن بیان و پختگی فکر وی اذعان و اعتراف نموده و گفته است:

«ترک جوشش شرح کردم نیم‌خام از حکیم غزنوی بشنو تمام
در الهی‌نامه گوید شرح این آن حکیم غیب و فخرالعارفین»
(مولانا، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

نتیجه تحول فکری سنائی، تغییر رویه فکری او از تقلید به اختراع، از مدح به

عرفان، از تمجید به انتقاد بوده که او را به شاعری ماندگار تبدیل کرده است. شفیعی کدکنی در تازیانه‌های سلوک، سه شخصیت متفاوت برای او قائل شده است:

«۱. سنائی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)

۲. سنائی واعظ و ناقد اجتماعی (قطب خاکستری وجود او)

۳. سنائی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او)» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۵)

بر همین اساس اشعار او را هم به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. اشعار مدحی که عمدتاً به مدح سلاطین و درباریان اختصاص داشته و در این نوع اشعار، سنائی هیچ امتیازی نسبت به دیگر شاعران درباری هم‌چون فرخی، ندارد.
۲. اشعار زاهدانه که این بخش از اشعار او در واقع مهم‌ترین بخش از قلمرو کار سنائی است و در این اشعار وی به عنوان ناقد اجتماعی و اندرزگوی اخلاقی و نصیحت‌گر است.

۳. اشعار قلندرانه که در بسیاری از غزل‌های پرشکوه سنائی با مضامین مخالف مضمون زهد، نظیر خرابات، زنار، طامات مواجه می‌شویم. صنعت بارز این اشعار آن است که دو چیز تقیض کنار هم قرار می‌گیرد (چورکخانه: ۱۳۸۳: ۵-۶).

با نگاهی گذرا به مختصات سبکی و محتوایی قصاید قبل از سنایی درمی‌یابیم که عمدتاً موضوع اصلی قصاید، حول محور مدح و اوضاع و احوال دربارها، محیط زندگی و روابط ارباب و کنیز و غلام و تفریحات و مآقع لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها بوده است و در تشبیب آن‌ها از معشوق، طبیعت، وصف و بزم هم سخن به میان رفته است. علاوه بر آن گاهی حتی خود سنایی در بخش آغازین حیات خود در همین موضوعات شعر می‌سروده است. وی بنا به علل متفاوتی که ذکر کرده‌اند سبک و سیاق قصاید را هم از حیث مضمون، محتوا و فکر و هم از حیث زبان دگرگون کرده و مبدأ و منشأ تحول اساسی در زبان و ادبیات فارسی شده است به گونه‌ای که اگر بخواهیم این تحول را از جهت محتوایی و ساختار ذهنی مقایسه کنیم کم از تحولی که در شعر معاصر اتفاق افتاده

نبوده است. این تحول به سبب خلاقیت شاعر اتفاق افتاده است نه به سبب تحول اجتماعی آن گونه که در دوره معاصر شاهد آن بوده‌ایم.

پیشینه تحقیق

جایگاه سنایی در بین شاعران و تذکره نویسان و محققان بس رفیع است و اوییوسته مورد تجلیل و تکریم آنان قرار گرفته است. خاقانی خود را تالی سنایی دانسته و می‌گوید من بدل سنایی آمدم به همین دلیل پدرم نام من را بدیل نهاد. بدل من آمدم اندر جهان سنایی را بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد مسعود سعد، ابوالعلاء گنجوی، محمد عوفی، مولوی و دیگر شاعران او را ستوده‌اند. انوری هم برای او اعتبار زیادی قائل بوده و توصیه می‌کند تا به جای شعر خودش یک بیت از سنایی به کار بسته شود. از بین معاصران، مدرس رضوی، عبدالحسین زرین کوب، ادوارد براون، بدیع الزمان فروزانفر، ذبیح الله صفا و از محققین سپس تر محمد رضا شفیعی کدکنی تحقیقات جامعی در خصوص سنایی به انجام رسانده‌اند. ضمن اینکه مقاله‌های زیادی در چهار دهه گذشته در خصوص سنایی نوشته شده است.

بحث و بررسی

الف) محتوای قصاید سنایی

اگر چه شناخت دقیق مضمون و محتوای شعر سنایی به مطالعه همه آثار او بستگی دارد ولی با ملاحظه این که قصاید بخش واقعی‌تر از زندگی اوست و از جهت تاریخ تحولات فکری سنایی دارای اهمیت ویژه است به بررسی محتوایی قصاید سنایی می‌پردازیم. او دارای سیصد و ده قصیده است که مشتمل بر موضوعاتی چون: مدحیات، زهدیات، قلندریات، توحید و عرفان، حکمت و نصیحت، اعتذار و شکایت، مرثیه و تعزیت، زهد و موعظه، اخلاق و معرفت بوده است. شاید کمتر دیوان شعری را بتوان

تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی • دکتر علی محمدی، علی آسمند جوتقانی • صص ۲۰۲-۱۶۵ □ ۱۶۹

ملاحظه کرد که دارای چنین تنوع در محتوا و مضمون باشد. این که چه مقدار و چه میزان از اشعار (قصاید) سنائی - به دست خود شاعر و یا به علل دیگر - از بین رفته، معلوم نیست ولی با همین میزان از قصاید باقی مانده «کمتر شاعری را می توان سراغ گرفت که در چندین زمینه شعری، سرآغاز و دوران ساز "epoch maker" به شمار آید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۹).

تنوع مضمون و محتوا در سخن این شاعر شگفت انگیز و چشمگیر است. «تنوع در مضمون و محتوای شعر سنائی به گونه ای است که نه در طول یک دوره زمانی بلکه حتی در طول یک قصیده نیز می توان دل مشغولی ها و گرایش های فکری متعدد و تنوع و چندگانگی در شعر او را جستجو کرد» (طغیانی، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

از مجموعه قصاید او می توان دریافت که ابتدا و انتهای فکر سنائی چه اندازه تفاوت دارد و سبک و اسلوب او چقدر مختلف شده به طوری که خواننده با این تناقض ها تعجب می کند و شاید اگر قرائن (از قبیل اختلاف افکار به واسطه اختلاف احوال) مساعدت نکند، این افکار مختلف را به شعرای متعدد نسبت دهد. زیرا در این دیوان می خواند:

«از تومان آرزوست بره و شیر تره و کوک و میوه روباه
زانکه دارند هم ز اقبال هم رهان نان و چارپایان کاه»
(سنائی، ۱۳۸۵: ۱۰۹۴)

و باز در جای دیگر آمده است:

«از خردمندی و حکمت هرگز این اندر خورد

کز پی نانی به دست فاسقی باشم اسیر»
(همان: ۲۹۴)

فارغ از شکل ذهنی قصاید سنایی، سه ساختار مجزا در شعر او قابل تشخیص است. الف-۱) در ساختار اول آن گونه که از محتوای قصاید سنایی بر می آید وی ابتدا پیرو سبک فرخی و عنصری و منوچهری بوده است. این بخش از قصاید سنایی اگر چه

به خصوص متأثر از فرخی است ولی به علت آشنایی او به حکمت و فلسفه و علوم رسمی و ورود اطلاعات علمی و حکمی، شعرش سادگی شعر فرخی را ندارد و گاهی سبب پیچیدگی و تعقید هم شده است. همین دوره است که او در عین حالی که علو همت و مناعت طبع هم داشته مدح سرا بوده و در هر یک از قصاید خوداز ممدوح درخواست صله، جامه و مال کرده است.

الف-۲) ساختار دوم شعر او بعد از تحول روحی اوست که گرچه به طور کامل از دربار سلاطین و مدح کناره نگرفته است ولی متمایز و متفاوت از دوره قبل است. او در این دوره باشناساندن مفاهیم ارزش‌های اسلامی به آگاهی دادن و روشنگری پرداخته، به همین دلیل شعر دوره دوم سنائی به درستی، پر مغزی و پرباری، صحت معانی و تنوع در موضوعات تعبیر شده. در این دوره سنایی در قصاید متعددی نیز به بیان معارف و گاه به شرح اصول اعتقادی خود پرداخته و زبان را بیشتر برای ابلاغ معنی به کار گرفته است. «از این موقع به بعد که دوره تفکر یا زندگانی حقیقی و منشأ حیات جاودانی سنایی است افکار وی سراپا عوض شده و سخنان او غور و عمق عجیبی یافته و آن میوه نارسیده که جز تلخ کامی سودی نداشت و رنگ و بار ظاهری و گونه دل ناپذیر آن گواه تلخی و ناپختگی بود یکباره به گونه دیگر شده و طراوت مخصوص به خود گرفته» (فروزان‌فر، ۱۳۸۵: ۱۶).

الف-۳) اما ساختار سوم شعر او، متفاوت با دوره‌های قبل و اوج و کمال شعر سنایی است و «آنچه در این میان امتیاز سخن سنائی است، نخستین هنر اوست و زبان چیره و استوار او در ادای این گونه معانی، و دیگر پیشرو بودن او در انتقال این گونه مفاهیم به شعر فارسی - آنچه مسلم است این است که این گونه سخن گفتن را سنائی در زبان فارسی به کمال رسانیده است و هیچ شاعری را نمی‌توان یافت (حتی سعدی) که در اسلوبی به این استواری و پختگی، این گونه با شجاعت و نستوهی از عهده ادای این معانی در قصیده پارسی برآمده باشد» (شععی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۸). عظمت شعر سنایی

وقتی معلوم می‌شود که او از تقلید دست برداشته و به آفرینش شعر و روش مستقل دست می‌یازد. وقتی از دربار و سلاطین جدا می‌شود. اسلوبش عوض می‌شود. سبک مستقلی پیش می‌گیرد. «به معنی بیش از صورت پایبند می‌شود. در زمینه عرفان مستقلاً به سازندگی می‌پردازد» (یان رییکا، ۱۳۵۴: ۳۶۷).

«سنایی نماینده برجسته نوعی از قصیده در زبان فارسی است که آن را باید قصیده نقد جامعه و زهد و عرفان و اخلاق خواند و در این میان هیچ یک از استادان بزرگ قصیده به پای او نمی‌رسند، ضمن این که ممکن است هرکدام از آنان یک یا دو قصیده در این عوالم داشته باشند که تا حدودی به پایه قصاید او نزدیک شده باشد. اما هیچ کس در این میدان بهتر از او و استوارتر از او نسروده است» (شفیعی کاکنی، ۱۳۹۰: ۱۲).

وارد کردن حال و هوای تازه به شعر فارسی با تغییر و تنوع در مضمون و محتوا در شعر سنایی اگرچه عمدتاً ناشی از تغییر احوال ناگهانی او دانسته شده ولی با توجه به «نظریه ارتباط یا کوبسن» که مخاطب و گیرنده از عوامل اصلی ارتباط زبانی است، وضعیت مخاطبان اعم از پادشاهان، صاحبان قدرت، قضات، فقها، علما و بازاریان و دیگر اقشار به خصوص عوام در تنوع محتوای شعر او نقش اساسی داشته است. واقعیت این است که شاعر با بیان احساسات و عقاید خود واقعیت‌های موجود را که برخاسته از نگاه مخاطبان است، بیان کرده است. در یک جمع بندی کلی مضامین و محتوای قصاید سنایی شامل: عدالت خواهی و انتقاد اجتماعی - سیاسی، مدح و ستایش و هجو، عرفان و عشق، اخلاق و معرفت، حکمت و فلسفه است. در حالی که در شاعران این دوره یا دوره‌های بعد فقط یکی دو وجه از وجوه فوق را می‌توان یافت. حال به مصداق‌ها و توصیف هریک از مضامین فوق در قصاید سنایی اشاره می‌کنیم.

ب) مدح و ستایش دربار

بخش اعظمی از قصاید سنایی را مدایح تشکیل می‌دهد. فروزانفر مدح گوئی او را مختص اوایل زندگی سنایی دانسته و اشاره دارند که «یک چند او را هم چنان دیو آز در گداز داشت و گرد آفاق به هوس چون پرگار می‌گشت تا از طلب مال ملول و از جهان جهانیان معزول شده و شاه خرسندیش جمال وضع و طمع محال نمود لاجرم از مدح روی بتافت و از درگاه شاهان دل بگسست و همت بلند داشت و...» (فروزانفر، ۱۳۱۵:

۱۷). مدح و ستایش‌های سنایی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

ب-۱) بخشی از این مدایح، مختص امامان شیعه و زعمای اهل سنت است که این قسم از اشعار به دور از شائبه مادی و طمع ورزی است. این اشعار ناشی از اعتقاد عمیق سنایی به پیشوایان دین بوده و مهم‌ترین انگیزه در سرودن آن‌ها، مبانی فکری اوست. البته تغییر در سیر تحول فکری سنایی در این بخش از اشعار او هم تغییراتی به وجود آورده. به طور مثال مدح امامان شیعه در اواخر زندگی او پررنگ‌تر و عمیق‌تر است و این همان موضوعی است که او را به تشیع نزدیک‌تر کرده و باعث شده او به طور مکرر از سوی متعصبین مورد اعتراض قرار گرفته و حتی تکفیر شود.

ب-۲) بخش دوم از اشعار او مختص مدح دربار و امرا و صاحبان قدرت است که خود در دو دسته (قبل از تحول روحی و بعد از تحول روحی) تقسیم می‌شود. این گونه اشعار که در قصاید او منعکس است؛ گوئی از نفس و طبع دو شاعر در دو زمان متفاوت جاری شده است به خصوص اشعار مدحی بعد از تحول روحی او.

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که این مدایح و ستایشگری‌ها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند و بر خلاف آنچه این قصاید را همه جزء مدار تاریک زندگی سنایی قلمداد کرده‌اند می‌توان گفت:

ب-۲-۱) بخشی از قصاید او که به پیروی از قصاید فرخی و عنصری و حتی

مسعود سعد گفته شده و حال و هوای قصاید عثمان مختاری و سید حسن غزنوی و عبدالواسع جبلی را دارد؛ به درستی جزء مدار تاریخ وجود سنائی است و قصایدی است معمولی، که حتی برخی از این قصاید به پای قصاید شاعران مداحی چون عنصری و انوری هم نمی‌رسد چون امتیاز و ارزش زیادی برای آن‌ها نمی‌توان قائل شد.

او در این قصاید با پادشاهان همسو شده و آن‌ها را ظل الله و سایه کردگار بر زمین می‌داند. موقعیت زمانی و نزدیکی به پادشاهان به گونه‌ای بوده که این امر را ایجاب می‌کرده و خواسته یا ناخواسته هر شاعری را به سوی مدح می‌کشانده است. همین بخش از اشعار اوست که ممکن است بسیاری از آن‌ها را خود از بین برده باشد.

همان گونه که می‌دانیم همزمان با حیات شاعر سلاطینی چون، سلطان علاء الدوله مسعود بن ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۹۲-۵۰۸ ه.ق) و یمین الدوله بهرام شاه بن مسعود بن ابراهیم غزنوی (۵۱۱-۵۵۲ ه.ق) و هم‌چنین سلطان سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ه.ق) و ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد از سلاجقه کرمان (۴۹۰-۴۹۴ ه.ق) در عرصه قدرت بوده‌اند و همگی مورد تمجید و ستایش سنایی قرار گرفته‌اند (سنایی غزنوی: مقدمه).

سنائی علاوه بر آن‌ها وزرا و امرا و صدور معاصر خود را از جمله: خواجه محمد بن بهروز بن احمد و خواجه عمید مردانشاه پسر خواجه محمد بهروز وزیران سلطان ابراهیم وثقه‌الملک طاهر بن علی وزیر سلطان مسعود بن ابراهیم، خواجه عمید منصور بن سعید بن احمد بن حسن میمندی از بزرگان درگاه سلطان ابراهیم، خواجه قوام‌الدین ابوالقاسم ناصر بن الحسن و خواجه معین‌الدین ابی نصر احمد بن فضل بن محمود وزیران سلطان سنجر ابی محمد الحسن بن المنصور القاینی وزیر بهرامشاه، خواجه عمید ظهیر‌الملک ابی نصر محمد احمد الشیبانی از جمله صدور دوره بهرامشاه، خواجه اصیل‌الملک حسن اسعدی هروی، نظام‌الملک ابونصر محمد بن عبدالحمید المستوفی، خواجه عمید احمد بن مسعود تیشه حامی سنایی و بسیاری از سرهنگان و امیران دوره

خود را مدح کرده است. «قدیم‌ترین سلطانی که مدح وی در دیوان سنایی دیده می‌شود مسعود بن ابراهیم است (۵۹۸-۴۹۲) و بعد از او ذکر یمین الدوله بهرامشاه بن مسعود (۵۵۲-۵۱۱)» (صفا، ۱۳۶۱: ۵۵۳).

این مدایح همانند قصاید سایر شعرا با تملق و غلو حتی ترک ادب شرعی همراه است. و عمدتاً از جهت ساختار همانند محتوا دارای تشبیب و تغزل و تخلص به مدح ممدوح و متن و شریطه و دعای تأیید است. به طور مثال در ستایش سلطان سنجر گفته است:

«خاک را از بادبوی مهربانی آمده است در ده آن آتش که آب زندگانی آمده است»
(سنایی غزنوی: ۱۳۱۵: ۱۵)

در این قصیده در ستایش ممدوح می‌گوید: بخشنده‌گی پادشاه ابری است که در افشان است. چشم گل نرگس دیدبان ملک پادشاه از چشم بد است. عقل از اوست که عالم را فتح کرده و از قلم اوست که تیر فلک عالم را گرفته. آسمان در برابر جلال او هم چون زمین است

«شاه اقلیم چهارم تا فرستد هم خراج در فراهم کردن زرهای کانی آمده است
قاضی صدر ششم را طالع مسعود تو مقتدای فتوی صاحب‌قرانی آمده است
آن‌که پیر صفه هفتم سبکدل شد ز رشک از وقار تو بر او چندان گرامی آمده است
کارداران سرای هشتمین را بر فلک رای عالی قدر تو در میزبانی آمده است»
(همان: ۱۵-۱۶)

و در ستایش بهرامشاه می‌گوید:

«آفتاب‌ست او ولیکن گاه نور سایبانش سایه‌الله باد»
(همان: ۱۰۷)

و سپس آرزو می‌کند: تا زمانی که دنیا نیازمند شاهی است او پایدار بماند و دشمنان او در برابر گرز گاو سارش هم چون روباه باشند.

هم او در مدح خواجه ابراهیم علی می‌گوید:

«به در خواجه براهیم علی ابراهیم تا ترا صلہ دهد تا تو ز خواجهام بخری»
(همان: ۶۴۵-۶۴۶)

او را ترغیب به بخشش کرده می‌گوید پدرت سخی بود و تو هم رسم پدر را داری پس قصب و درّاعه‌ای از تومی خواهم چون تن پوشی ندارم. اگر با این لطفی که تو به من داری جای دیگری بروم خریّت است.

ب-۲-۲) بخش دوم از اشعار مدحی سنائی بخشی است که احتمالاً پس از تحول روحی او سروده شده کما اینکه نمونه‌هایی از این مدایح را در حدیقه الحقیقه نیز می‌توان یافت. این اشعار که تا پایان حیات وی ادامه داشته معمولاً منطقی‌تر و در حد تعارفات معمول بوده و به علت آشنایی قبلی که شاعر با بسیاری از بزرگان دربار و به خصوص با بهرامشاه و دیگران داشته به نظر می‌رسد؛ مدایح خود را ترک نکرده بلکه در نوع ایراد مدایح تغییری حاصل کرده که مدحی واقعی‌تر و همراه با نصیحت و موعظه است. همان‌گونه که گفته‌اند «بعد از وقوع تحول روحی به طور کامل از دربار سلاطین نبریده و از ستایش و ثنای آنان کناره نگرفته است. بلکه تا آخر عمر با این‌گونه اشعار سروکار داشته و بزرگان روزگار خود را از شاه و وزیر گرفته تا دانشمندان و قاضیان، ستوده و در کنار اشاره به عدالت گستری شاهان در رهیافتی آرمانی، بیش‌ترین توصیف را بعد از ذکر عدالت شاهان به مسأله عدالت ورزی قاضیان که مهم‌ترین رکن در امر قضاوت است اختصاص داده است» (ترکمانی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۲). پیداست که در این دوره سنایی از کسانی نبوده که همانند دیگر شاعران خود را زبون هر ناکس کند و برای جمع کردن مال و به دست آوردن سیم و زر خود را بی مقدار سازد. این تحول روحی در شاعر نتیجه گریزانی و سرخوردگی از مدح از یک سو و تأثیر عرفان و تصوف بر روحیه شاعر و هم‌چنین دگرگونی فکری او بوده است. از نمونه‌های این بحث قصیده مدح سلطان سنجر و توصیه به او در پیروی از کتاب الله و عترت است که گویا این قصیده هم در اواخر زندگی سنائی سروده شده است با مطلع:

«کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن جان ننگین مهر مهر شاخ بی برداشتن
تا آنجا که می‌گوید:

گر همی خواهی که چون مُهرت بود مهرت قبول

مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن

چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند

باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن

از پس سلطان ملک شه چون نمی‌داری روا

تاج و تخت پادشاهی جز که سنجر داشتن

از بی سلطان دین پس چون روا داری همی

جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن»

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۴۶۹-۴۷۰)

و یا در ستایش بهرامشاه غزنوی می‌گوید:

«در عذر پذیرفتن و بر عیب ندیدن بنگر سوی سلطان نکوخوی نکوکار

بهرامشاه آن شه که ز بهر شرف و عزّ بهرام فلک بر در او کُدیّه کند بار

آن شاه که گر عیب‌گنه‌کار نپوشد خود را شمرد سوی خود و خلق گنه‌کار»

(همان: ۲۰۸)

پ) عدالت‌خواهی و انتقاد اجتماعی - سیاسی

یکی از امتیازات سنائی نسبت به دیگران آن است که وی قصیده را به مدح و هجو و

وصف محدود نکرده و توانسته به خوبی آن را در دایره نقد اجتماعی وارد کند. او در این

روش کاملاً نوآور و مُبدع است و با شناخت نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان

خود «آینه‌ای ساخته است که نه تنها جامعه عصر او را در آن می‌توان دید بلکه تمام

ادوار اجتماعی ما را در آن می‌توان مشاهده کرد و شعر، شعر حقیقی، چیزی جز این

نمی‌تواند باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰). تیزبینی و موقعیت‌سنجی، تأثیر رفتار

عالمان بی عمل و مدعیان دین، حکمت و خردگرایی، همه و همه این روحیه را برای

شاعر ایجاد کرده تا در برابر نامردمی‌ها بایستد.

«ارزشمندترین بخش آثار سنایی، قصاید انتقادی اوست... در این قصائد شاعر با لحنی تلخ و گزنده به انتقاد از گروه‌ها و اقشاری می‌پردازد که آن‌ها را در ایجاد اوضاع نابسامان اجتماعی و فرهنگی زمانه خود مقصر می‌داند. گروه‌ها و اقشاری نظیر علما و فقها، زاهدان و صوفیان، سپاهیان، کارگزاران دولت و بازاریان... این دسته از اشعار سنایی مثل آینه‌ای است که می‌توان تمام نقاط ضعف نظام اجتماعی مردم آن دوره را به وضوح در آن مشاهده کرد. این اشعار حقیقتاً نمودار جامعه آن زمان است (نوریان، ۱۳۸۴: ۶۷).

پ-۱) عدالت‌خواهی

در تمام قصاید و عدالت از واژگان مورد توجه است. سنایی از سر اعتقاد و آگاهی از تأثیر عدالت بر جامعه، بارها این واژه را در آثار و اشعار خود به کار برده است. «این متفکر و شاعر بزرگ به خاطر آشنایی با آراء و اندیشه‌های سیاسی ایران و اسلام بر تأثیر شگرف عدالت ورزی از سوی حکام بر ابعاد مختلف جامعه آگاهی داشته و کوشیده است با انعکاس آرای سیاسی در اشعارش در قلمرو نظری سیاست دخالت کند و از آنجا که با سلطان و وزیران و سرآمدان سلسله دوم غزنویان و سلجوقیان روابط حسنه داشته و مورد توجه آنان بوده است با استفاده از موقعیت مناسب، به القای اندیشه‌های خود در اشعار و آثارش بپردازد و حاکمان را به دادورزی و عدالت‌گستری دعوت نماید» (ترکمانی باراندوزی، ۱۳۸۹: ۸۵).

پ-۲) اعتراض به ظالمان

او بدون واهمه از صاحبان قدرت و بی توجه به هیأت حاکمه مستبد انتقاد و اعتراض خود را بیان می‌کند و به مقابله با ظالمان می‌رود و یا با جسارتی تمام پادشاه را

لایق افسر نمی‌داند و او را که حتی مالک خود هم نیست هم‌چون چارپایان می‌داند که مرد افسار است.

«تو همی لافی که هی من پادشاه کشورم

پادشاه خود نه ای چون پادشاه کشوری

در سری کانجا خرد باید همه کیراست و ظلم

با چنین سر مرد افساری نه مرد افسری»

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۶۶۰)

و یا:

«پادشاه را ز پی شهوت و آز رخ به سیمین بر و سیم ستم است»

(همان: ۱۲)

و یا:

«پادشاهان قوی بر دادخواهان ضعیف

مرکز درگاه را سد سکندر کرده‌اند

ملک عمرو و زید را جمله به ترکان داده‌اند

خون چشم بیوگان را نقش منظر کرده‌اند

شرع را یکسو نهادستند اندر خیر و شر

قول بطلمیوس و جالینوس باور کرده‌اند»

(همان: ۱۴۸)

پ-۳) ناپایداری ظلم

سنائی به مظالم ترکان هم اشاره می‌کند و با آوردن فعل مرکب، «ترکی کردن» ظلم و

سفاهت پادشاهان را مطرح می‌کند و می‌گوید آنقدر از این پادشاهان بوده‌اند که تیرشان

پروین گسل بود و سنانشان جوزا فکار بود که امروز هیچ از آن‌ها نمانده است:

«در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک

تیرشان پروین گسل بود و سنان جوزاشکار

بنگرید اکنون بنات النعش وار از دست مرگ

نیزه‌هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان بار بار

می‌نبینند آن سفیهانی که ترکی کرده‌اند

همچو چشم تنگ ترکان گور ایشان تنگ و تار»

(همان: ۱۸۳)

پ-۴) عالمان طماع

از دیگر کسانی که از دست تیغ عدالت و انتقاد سنایی در امان نمانده‌اند، فقها و عالمان بی عمل و طماع هستند که بانی و عامل اصلی ظلم‌اند. همواره نفوذ علما و فقها در بین صاحبان قدرت از یک سو و عوام مردم به علت برخورداری از افکار دینی و مذهبی از سوی دیگر گسترده و زیاد بوده است. به همین دلیل برخی از آن‌ها که واسط بین مردم و صاحبان قدرت بوده‌اند جاه طلب و طماع و توجیه‌گر ظالمان بوده‌اند. سنائی به همین دلیل به آن‌ها می‌تازد و می‌گوید:

«سگ‌پرستان را چون دمّ سگان	بهر نان پشت دل و دین به خم است
فقها را غرض از خواندن فقه	حیلۀ بیع ربا و سلم است
علما را ز پی وعظ و خطاب	جگر از بهر تعصب به دم است»

(همان: ۸۲)

یا:

«عالمان بی عمل از غایت حرص و امل

خوبیشتن را سخرهٔ اصحاب لشکر کرده‌اند

گاه و صافی برای وقف و ادرار و عمل

با عمر در عدل ظالم را برابر کرده‌اند»

(همان: ۱۴۸)

هم‌چنین به علت گرفتاری‌هایی که علما برای او به وجود می‌آورند و او را به کفر و

زندقه متهم می‌کنند و به هر شکلی می‌خواهند رقیب را از میدان به در کنند؛ فریادش بلند

می‌شود و می‌گوید:

«مرد هشیار در این عهد کم است ور کسی هست به دین متهم است
هست پنهان ز سفیهان چو قدم هر کرا در ره حکمت قدم است
گوشه گشته ست به سان حکمت هر که جوینده فضل و حکم است
با چنین موج بلا همچو صدف آنکس آسوده که امروز اصم است»
(همان: ۱۲-۱۳)

پ-۵) جهالت عوام

دسته دیگری که سنائی آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد، همان کسانی هستند که با خردورزی مخالفند، اهل تفکر نیستند و صرفاً به تقلید مایلند و این‌ها کسانی جز عوام نیستند. شاید مهم‌ترین عامل عقب ماندگی یک جامعه، متابعت عوام از علمای جاهل است. بر همین مبنا شاید گناه جهالت عوام کمتر از ظلم ظالمان نباشد. بر همین مبنا قرنی که در آن هشیاران اندک‌اند و اگر خردمندی یافت شود متهم به زندقه و بی دینی است و اگر اهل حکمتی باقی مانده باشد از بیم سفیهان در گوشه‌ای پنهان است، مورد نکوهش سنایی است. او بر یکایک اقشار جامعه ترازوداران، کسبه، صوفیان، زاهدان و علمای بی عمل می‌تازد و با لحنی درشت می‌خواهد از خرافه پرستی و تقلید کورکورانه و کج فهمی به دور باشند.

«تو چون موری و این راه است هم‌چون موی بت‌رویان

مرو زنه‌ار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا

قدم در راه مردی نه که راه و گاه و جاهش را

نباشد تا ابد مقطع نبود است از ازل مبدأ»

(همان: ۵۵)

این تقلید و خرافه‌پرستی برای مردم نتیجه‌ای نخواهد داشت جز این که خلایق

معروف را منکر و منکر را معروف کنند.

«ای مسلمانان خلاق حال دیگر کرده‌اند

از سرب‌ی حرمتی معروف منکر کرده‌اند

در سماع و پند اندر دیدن آیات حق

چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده‌اند»

(همان: ۱۴۸)

پ-۶) نقد خود

نکته قابل توجه اینکه سنایی این اعتراض خود را نه فقط بر دیگران بلکه «وقتی تازیانه اعتراض و انتقاد را بر می‌دارد از خویشتن خویش آغاز می‌کند. نخستین ضربه‌ها را بر خویش می‌نوازد و آنگاه بر یک یک عناصر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۰).

«ای سنائی! خواجه جانی غلام تن مباش

خاک را گر دوست بودی پاک را دشمن مباش»

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۳۲۵)

سنایی در این گونه قصاید بیدادگران را بیشتر به مرگ و روز قیامت انداز می‌دهد و از مؤاخذه دنیایی برای رسیدگی به سرانجام کار آنان سخن نمی‌گوید. با این همه نقدهای اجتماعی او زنده و آینه‌وار و فراتر از انحصار در شرایط تاریخی عصر اوست.

این چه قرن است این که در خوابند بیداران همه

وین چه دور است این که سرمستند هشیاران همه

(همان: ۵۹۶)

ت) مرثیه

در کنار مدایح، مضمون دیگر در قصاید او مرثیه است. در این نوع ادبی سنایی شعر ممتازی ندارد و تعداد مرثیاتی او زیاد نیست. مرثیه او بیشتر جنبه رسمی و فرمایشی دارد. ولی به لحاظ اهمیت آن در حوزه اندیشه به یک مورد آن اشاره می‌کنیم.

در تغریت خواجه شمس الدین محمود می‌گوید:

«کرد ناگه گنبد بسیار سال عمرخوار فخر آل گنبدی را بی جمال عمر خوار...
تا گرفت از روزه پیوسته در تابوت مرگ خون همی‌گریند بهر او جهانی روزه‌دار»
(همان: ۲۳۵-۲۳۶)

این قصیده نیز به جهت ارزش شعری جزء اولین ساختار شعر سنایی محسوب می‌شود.

ث) هجو و نکوهش

مضمون دیگر در قصاید سنایی هجو و نکوهش است. اگر چه سنایی هجو و ناسزا و فحش را زشت می‌انگارد و خود را از آن مبرا می‌داند ولی در بعضی قصاید هجوهای رکیک دارد. به نظر می‌رسد هجوهای سنایی نیز دو بخش است:

ث-۱) بخشی که در ادامه اولین ساختار شعر او و در راستای شعر درباری است. این بخش از هجویات عمدتاً در مذمت ممدوحی است که از دادن صله به شاعر خودداری کرده است. مثل:

تاک‌کی این لاف در سخن‌رانی	تاک‌کی این بیهده ثناخوانی
گه بر این بی هنر هنرورزی	گه بر آن بی گهر درافشانی
با چنین مهتران بی معنی	از سبکباری و گران‌جانی
همه ساسی نهاد و مفلس طبع	باز در سرفضول ساسانی
خویشتن را همه بری شمرند	لیک در دل فعال شیطانی...
صله‌شان همچو روز دی ماهی	وعده‌شان چون شب زمستانی
باز از این خواجه‌زاده بی برگ	آن همه لاف و نام و لامانی»

(همان: ۶۶۹)

«هجوهای سنایی از نوع هجوهای رایج در میان معاصرانش دارد و در آن، چشم انداز گوینده و خاستگاه شعر به تعبیر انوری، همان چشم انداز «حرص و خشم و شهوت» است؛ در آن هجوها او را هیچ امتیازی بر اقران و معاصران نیست (شعری)

کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۷). مثل:

«مرا سعد علی نانی همی داد نگنجید آن سخا و فضل در تو
به دونی منقطع کردی تو آن چیز که لعنت باد و نفرین باد بر تو»
(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۱۰۹۱)

و در قصیده‌ای با مطلع:

«ویحک ای پرده پرده در درمان‌گران بیش ازین پرده ما پیش هر ابله مدران»
(همان: ۴۳۶)

حال معروفی را که زن سلیطه‌ای داشته و او را به قاضی برده توصیف می‌کند.
ث-۲) بخش دوم از هجویات سنایی متفاوت با هجو گذشته در ادب فارسی و
عموماً در مذمت نادانان و طماعان و متملقان است و درست در مقابل هجوهای گذشته
وی است.

شفیعی کدکنی در مورد هجوهای سنایی می‌نویسد:

«این گونه هجوها را از نوع مستهجن‌گرایی‌های مولانا در مثنوی می‌دانم که در
منظومه فکری ذهن و زبان مولانا، ضرورت دارد و هم‌چون خط و خال و چشم و
ابرویی است که نظام احسن را در کاینات شعر مولوی به وجود آورده است» (شفیعی
کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۷). از نمونه‌های این گونه هجوها در شعر سنایی است:

«پادشاه را ز پی شهوت و آز رخ به سیمین‌بر و سیمین‌صنم است
امرا را ز پی ظلم و فساد دل به زور و زر و خیل و حشم است
سگ‌پرستان را چون دمّ سگان بهر نان پشت دل و دین به خم است
صوفیان را ز پی راندن کام قبله‌شان شاهد و شمع و شکم است
غازیان را ز پی غارت و سهم قوّت از اسب و سلاح و خدم است»
(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲)

و یا می‌گوید:

«ننگ ناید مر شما را زین سگان پرفساد

دل نگیرد مر شما را زین خران بی فسار

این یکی گه زین دین و کفر را زو رنگ و بوی

وان دگر گه فخر ملک و ملک را زو ننگ و عار...

گرچه آدم‌سیرتان سگ‌صفت مستولی‌اند

هم کنون بیند کز میدان دل عیاروار

جوهر آدم برون تازد برآرد ناگهان

زین سگان آدمی کیمخت و خر مردم دمار»

(همان: ۱۸۴-۱۸۵)

ج) وعظ و نصیحت

نصیحت و موعظه‌های سنایی حاکی از دومین ساختار (یا مدار خاکستری) وجود

است که این ساحت وجودی، او را شاعری ممتاز کرده است. شاید به قول شفیعی کدکنی

او بجز ناصر خسرو تالی نداشته است.

«ای سنایی بی کله شو گرت باید سروری زان که نزد بخردان تاباکلاهی بی سری»

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۶۵۴)

یا:

«بمیر ای حکیم از چنین زندگانی کزین زندگانی چو مردی بمانی»

(همان: ۶۷۵)

ج) اخلاقیات

همان گونه که اشاره رفت سنائی حداقل در اولین ساختار زندگی شعری خود

روحیه مداحی داشته و قصاید مدحی فراوانی سروده که در آن پادشاهان، وزرا و

صدور و قضات را ستوده و از آن‌ها صلّه گرفته ولی با تحول روحی و اخلاقی،

خصلت‌های متعالی و انسانی او هر خواننده‌ای را حیرت زده می‌کند. به طوری که

می‌گوید:

«ای همیشه دل به حرص و آز کرده مرتهن

داده یک باره عنان خود به دست اهرمن

هیچ نندیشی که آخر چون بود فرجام کار

اندر آن روزی که خواهد بود روز ذوالمنن»

(همان: ۵۲۹)

وقتی سنایی دربارهٔ اخلاق، شعر می‌سراید رنگ و بوی کلامش به بیانات شریعت

نزدیکتر است تا عارفان طریقت؛ به ویژه که تفاوت‌های فاحش سیاسی اخلاق صوفیانه

با غیر آن در حوزهٔ شرع قابل شهود است.

چ-۱) علی رغم مداحی‌های وی که گاه درخواست لباس کرده و یا عمامه و ازار

خواسته و یا از نداشتن شلوار شکایت کرده، قصایدی از وی به جا مانده که بر مناعت

طبع او حکایت دارد. اگر چه می‌گوید:

«و الله که از لباس جز از روی عاریت بر فرق من عمامه و بر پا ازار نیست»

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۹۲)

ولی از روی مناعت طبع می‌گوید:

«چون کبوتر نشوم بهرهٔ کس بهر شکم گردن افراشته زانم ز همالان چو کلنگ»

(همان: ۳۴۴)

و یا وقتی می‌گوید:

«تا پنج گانه‌ایم دهند از دویست شعر روزی هزار بار دو چشم شود هزار»

(همان: ۲۷۲)

باز از علو همت خود می‌گوید:

از برای لقمه‌ای نان، برد نتوان آبرو

وز برای جرعه‌ای می‌رفت نتوان در سعیر

از خردمندی و حکمت هرگز این کی در خورد

کز پی نانی به دست فاسقی باشم اسیر
(همان: ۲۹۴)

ولی آن گونه که از قصاید سنایی پیداست وی تا آخر عمر با دربار پادشاهان و وزرا و صدور ارتباط داشته و این نزدیکی به دربار علاوه بر اینکه از جهت فقر و بی چیزی بوده به اعتقاد سنایی و ارتباط او با دربار و همسویی با آنها نیز مربوط می‌شود. اگر چه بعد از تغییر احوال او این ارتباط کمتر شده و با مناعت طبع بیشتری همراه بوده است.
«بی طمع زی چون سنایی تا مسلم باشدت

خویشتن را زین گرانجانان تن آسان داشتن»
(همان: ۴۶۷)

چ-۲) از دیگر صفات برجسته سنایی که در شعرش تجلی یافته تطهیر نفس، از رذایل و خشوع و ورع و رهایی از وسوسه‌های شیطانی است. بخش زیادی از قصاید او به همین موضوع اختصاص دارد. از مطلع این گونه قصیده‌هاست:
«مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش نه آنجا»
(همان: ۵۱)

«ای سنایی ز جسم و جان تا چند برگذر زین دو بی‌نوا در بند»
(همان: ۱۵۲)

«تا ز سرشاری برون نهند مردان صفا پای نتواند بردن بر بساط مصطفی»
(همان: ۴۰)

«دلا تا کی درین زندان فریب این و آن بینی

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی»
(همان: ۷۰۴)

چ-۳) قرآن مداری و پیروی از اعتقادات دینی و اسلامی و مقید بودن او به موازین شرعی و توصیه خود و دیگران به این امر از ویژگی شخصیت سنایی است. علاوه بر این

ده‌ها ویژگی دیگر در سنایی می‌توان سراغ گرفت که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

ح) زهد و مثل

موضوع مهم دیگری که در قصاید سنایی سایه افکنده «زهد و مثل» است که حاصل تغییر حال و دومین ساختار زندگی اوست. این قصاید به «زهدیه» معروفند. «این‌ها همه بهترین نمایندگان این گونه شعر در طول تاریخ دوازده قرنه شعر فارسی دری است و هر کس خواسته است در طول قرون، به میدان این گونه شعرهای سنائی در آید عرض خود را برده است. سنایی خود، برای این گونه شعرهای خویش عنوان «زهد و مثل» را برگزیده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۰) این قصاید علاوه بر اینکه زمینه مهم تغییر سبک در ادبیات ایران شد. مهم‌ترین منبعی است که میان طایفه صوفیه منتشر و دست به دست شد و به عنوان تغذیه فکری اهل تصوف مورد توجه قرار گرفت. ویژگی این قصاید به اختصار عبارت است از:

- ج-۱) تبدیل تجارب عملی عارفان به مکتب نظری
 - ج-۲) تبدیل آثار متصوفه از نثر به شعر که از اللمع سراج و قوت القلوب ابوطالب مکی گرفته تا رساله قشیریه و احیاء العلوم الدین غزالی و... در آن دیده می‌شود.
 - ج-۳) شجاعت بیش از حد در این روش با تعریض به مخالفان و حاکمان
 - ج-۴) نوآوری در زهدیات
 - ج-۵) ادای معنی با اسلوب تازه (همان: ۵۰-۵۱)
- از نمونه‌های این قصاید است با مطلع:

«ای سنایی بی کله شو گرت باید سروری زان که نزد بخردان تا با کلاهی بی سری»
(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۶۵۴)

ای خداوندان مال‌الاعتبار اعتبار ای خداخوانان قال‌الاعتذار الاعتذار
(همان: ۱۸۲)

مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی از این آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی
(همان: ۶۷۸)

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی کزین زندگانی چو مردی بمانی
(همان: ۶۷۵)

در ضمن بسیاری از اشعار او که شبیه تغزل و یا قصاید کوتاه است و به اعتقاد برخی
گویی غزل هستند نیز از این دست به شمار می‌آیند. مثل:

زیر دام عشوه تا چند ای سنائی دم زنی گاه آن آمد یکی کاین دام و دم برهم زنی
(همان: ۶۹۴)

گاه آن آمد بتا کاندرا خرابی دم زنی شور در میراث خواران بنی آدم زنی
(همان: ۶۹۵)

خ) عرفان و تصوف

از موضوعات دیگر در قصاید سنایی عرفان است. تأثیر شگرف او در عرفان و تصوف را از تأثیر حدیقه بر شعر عرفانی می‌توان دریافت. شعر صوفیانه که از اواسط قرن چهارم هجری آغاز شده بود با ظهور و حضور سنایی بسط و تکمیل یافت. سنایی عرفان را در قالب قصیده وارد کرد و بآبهره گیری از روشی شیوا و شورانگیز همراه با تعبیرها و ترکیب‌های تازه و بی‌شمار و به خصوص نوع شعر قلندری جانی تازه به آن بخشید. او نمودار آزادی فکر و سرکشی نسبت به حاکمان ظالم و انتقاد از علما و اعتراض به رسوم و عادات و عقاید معمول و عامه آن عصر شد تا این که بعدها حافظ آن را به اوج کمال رساند.

خ-۱) او نخستین کسی است که به طور جدی مطالب عرفانی را در شعر فارسی و به خصوص قصیده وارد کرد «در دیوان سنایی بیش از هر مضمونی، ستایش، اندرز و عرفان تکرار شده است» (طغیانی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

خ-۲) عرفان او نشأت گرفته از شرع و اخلاق است. طریقه عرفانی او متأثر از شرع و پند موعظه و اخلاق عملی است.

خ-۳) قصاید او که عمدتاً از شاهکارهای ادبیات فارسی است باعث شده که سنایی در بین اهل عرفان مقام شامخ و ممتازی را داشته باشد. نظامی، خاقانی حتی مولوی نیز مجذوب و شیفته اوست و در مقام او می‌گوید:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او
ما از پی سنایی و عطار آمدیم
خ-۴) او حکیمی است عارف و قبل از آن که شاعر باشد عارفی تمام عیار است. «سنایی تا آخر عمر هم صوفی‌بی‌آزاده ماند و هم شاعری حرفه‌ای در تصوف» (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۲۴۰).

خ-۵) او با شعر عرفانی مخاطب شعر را عوض کرد. تصوف و عرفان در سنایی باعث شد مخاطبان او هم تغییر کنند و تعلیم مفاهیم عرفانی به توده مردم، که مخاطب شاعر بودند هم وزن و زبان را به سادگی و روانی کشاند و هم داستان‌های مردمی و شخصیت‌های کوچک و بازار را وارد شعر کرد.

خ-۶) سنایی جزو اولین کسانی است که به عشق رنگ عرفانی داد و از زمینی بودن آن را خارج کرد و الگویی برای شعرای بعد از خود شد تا ضمن رعایت ارزش و اعتبار معشوق حقیقی گفتگو با محبوب ازلی از دریچه عرفان فراهم گردد. به نظر می‌آید شعر عرفانی «دستکار صنعت فکر و طبع معنی آفرین و فصاحت گستر حکیم سنایی است. هر چند که او در گسترش حقائق و تفصیل اندیشه‌های صوفیانه چندان توانا نیست و در حدود معلومات آموخته از دیگران محدود و زندانی است» (شععی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۶۱).

خ-۷) تلمیح به آیات و احادیث از مشخصات شعر اوست. این ویژگی به شعر سنایی بیشتر جنبه شرعی و دینی بخشیده و عمده تقدس شعر او نیز از همین جا است. نمونه قصاید صوفیانه سنایی با مطلع‌های زیر را می‌توانید در دیوان سنایی بیابید:

بس کنید آخر محال ای جملگی اصحاب قال

در مکان آتش زنید ای طایفه ارباب حال

و:

برگ بی برگی نداری لاف درویشی مزین

رخ چو عیاران نداری جان چو نامردان مکن

و:

چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن

به صحرا درنگر آن گه به کام دل تماشا کن

و:

طلب ای عاشقان خوش رفتار طرب ای نیکوان شیرین کار

این قصیده را «کنوز الحکمه و زُموز المتصوفه» نامیده‌اند.

سوز و شوق ملکی بر دلت آسان نشود تا بدو نیک جهان پیش تو یکسان نشود

(د) حکمت

موضوع مهم دیگر در قصاید سنایی حکمت است. همان چیزی که باعث شده است او را از دیگران متمایز کنند و او را حکیم بخوانند. از بین شاعران ایران کمتر شاعری است هم‌چون سنایی و ناصر خسرو و نظامی که آن‌ها را حکیم بخوانند به خصوص کسی هم‌چون سنایی که عرفان و تصوف او در اوج است و او را پایه‌گذار تصوف و عرفان نظری می‌دانند. او قبل از آنکه یک صوفی تمام عیار باشد یک حکیم است «سنایی از اول یک شاعر بود و تا حدی حکیم - تا آخر عمر هم با وجود گرایش‌های صوفیانه این دو جنبه خود را حفظ کرد. با آنکه چنین تصوفی در هر حال خالص و خالی از تناقض نیست، حصول آن در سنایی و حتی تأثیر آن در حیات وی امری محقق است» (زرزین‌کوب، ۱۳۵۷: ۳۴۰). توجه به عقل در دوره سبک شعر خراسانی و پاسداشت آن در

دورهٔ سامانیان و طاهریان بر کسی پوشیده نیست ولی با غلبهٔ متعصبان اشعری در دوره‌های غزنویان و سلجوقیان ضدیت با عقل و خردگرایی به گونه‌ای عرصه را بر حکما تنگ کرد که هیچ کس جرأت نداشت در فضیلت عقل سخن بگوید و خوار داشت عقل و علم در این دوره تا دورهٔ مولوی ادامه داشته است. یکی از مشخصات شعر سنایی آن است که توجه ویژه‌ای به گوهر عقل و علم دارد و برای آن مقام خاصی قائل است. البته آنچه مشخص است او به علوم متداول در آن زمان از جمله: دانش‌های ادبی، فقه، تفسیر، حدیث، حکمت، کلام، فلسفه، نجوم، هندسه و طب تبحر داشته است. ترغیب و تحریض به کسب دانش و آرایش به زینت علم در اشعار او بسیار دیده می‌شود پس از نصیحت در کسب حقیقت می‌گوید:

تا خردمندی شوی از بی خرد پرهیز کن

لیک چون مردم نه ای کی جوئی از دیو احتراز

جان به دانش کن مزین تا شوی زیبا از آنک

زیب کی گیرد عمارت بی نظام دست یاز

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۳۰۳-۳۰۴)

ذ) اندیشهٔ دینی سنایی

از موضوعات دیگری که در قصاید سنایی منعکس است جلوهٔ اعتقادی و اندیشهٔ دینی است. «او در ابتدا قطعاً پیرو مذهب اهل سنت و جماعت و برکیش و مذهب امام اعظم بوده است... بنابراین در حنفی بودن وی در آن وقت جای شک و شبهه نیست اما در اواخر عمر و هنگام نظم حدیقه به طور قطع و یقین دیگر پیرو مذهب ابوحنیفه نبود» (همان: ۶۷). برخی معتقدند او پس از تغییر احوال، شیعه شده است. هم در حدیقه و هم در اندیشه‌های او موضوعاتی چون عدل و امامت دلیل بر شیعه بودن اوست. از جمله:

ای سنایی به قوت ایمان مدح حیدر بگو پس از عثمان

در مدیحتش مدایح مطلق زهق الباطل است و جاء الحق

(سنایی غزنوی، ۱۳۶۸: ۲۴۴)

آنچه مسلم است او محب خاندان رسالت و دوستار علی^(ع) و آل علی بوده است و او

را از جمیع صحابه افضل و اعلم می‌دانسته است. در قصیده‌ای که سلطان سنجر در باب

مذهب از حکیم پرسش نموده و او جواب گفته تمایل او را به مذهب شیعه می‌توان دید.

چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند

باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن

جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند

یادگاری کان توان در روز محشر داشتن

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۴۶۹)

علاوه بر توجه به مذهب شیعه و مدح اهل بیت اعتقاد او به امامت و ذکر دلایل عقلی

و نقلی برای اثبات ولایت و جانشینی علی^(ع) این گونه می‌نماید که او فردی شیعی است.

هر کسی جزوی امامت نیز دعوی می‌کند

لیک پنهان نیست شاه ذوالفقار از ذوالحمار

(همان: ۲۱۳)

و یا:

بر چنین قومی چرا لعنت و نفرین نکنم لعنت‌الله یزید او علی حب یزید

(همان: ۱۰۷۲)

هم‌چنین معنی «الراسخون فی العلم» را خاندان نبوت دانسته و می‌گوید:

هر که تن دشمن است و یزدان دوست داند الراسخون فی العلم اوست

(همان: ۱۰۷۲)

مهر رسول مرسل و مهر علی و آل بر دل گمار و گیر به جئات ساکنی

(همان: ۷۰۱)

و هم‌چنین قصیده‌ای با این مطلع:

جهان پردرد می‌بینم دوا کو	دل خوبان عالم را وفا کو
سراسر جمله عالم پر ز شیر است	ولی شیری چو حیدر باسزا کو
سراسر جمله عالم پرزنان است	زنی چون فاطمه خیرالنسا کو
سراسر جمله عالم پر شهید است	شهیدی چون حسین کربلا کو
سراسر جمله عالم پر امام است	امامی چو علی موسی‌الرضا کو

(همان: ۵۷۱)

خلاصه این که هر چند او دین‌دار و به مذهب سنت و جماعت بوده ولی با رسیدن به کمال فکری مذهب شیعه را برگزیده است. با توجه به شواهد شعری تغییر احوال او نیز ناشی از تغییر در مذهب او بوده است و این نکته مهمی است که تاکنون کسی به آن اشاره نکرده است.

ر) توجه به مسائل کلامی

مباحثی از جمله توحید افعالی، بحث عدل و تأویل متشابهات، رؤیت خداوند و دیگر مسائل مربوط به آن که بسامد آن در دیوان سنایی زیاد است بیانگر آگاهی و اشراف کامل او به علم کلام است. سنایی در قصاید خود به اقتضای کلام این مسائل را طرح کرده است که به چند نمونه اشاره می‌شود.

ر-۱) توحید افعالی

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک

برگ توت است که گشته است به تدریج اطلس
(همان: ۳۰۸)

کار حکم ازلی دارد و نقش تقدیر
که نوشته است همه بوده و نابوده در آن
(همان: ۴۴۲)

انقیاد آرار مسلمانی به حکم او از آنک برنگردد ز اضطراب بنده تقدیر قدر
(همان: ۲۸۱)

با توجه به اختلاف فکری شیعه و اشاعره و معتزله او نظر شیعه را در این خصوص می‌پذیرد. «توحید افعالی» مورد نظر شیعه آن است که ضمن اصالت قائل شدن به نظام اسباب و مسببات و قائم بودن هر اثری به سبب نزدیکی خود قائم به ذات پروردگار است و این دو قیام در طول همدیگرند نه در عرض یکدیگر (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۷).

ر-۲) توحید صفاتی

در توحید و صفات باری تعالی و اعتقاد به قدیم بودن خداوند و جدا بودن ذات حق از صفات می‌گوید:

مقدسی که قدیم است از صفات کمال منزهی که جلیل است بر نعوت جلال
به ذات لم یزلی هست واحد اندر مجد به عزّ وحدت پیدا از او سنا و کمال
صفات قدس کمالش بری ز علت کون نمای بحر لقایش بداده فیض وصال
(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۳۴۸)

او هم‌چنین برای خداوند جسم و شکل همانند برخی از فرق اسلامی قائل نیست و می‌گوید:

به هستی جبروتی نیاید اندر وهم به عزت ملکوتی بری ز شکل و مثال
جلال و عز قدیمش نبوده مدرک خلق نه عقل یابد بر وی سبیل مثل و مثال
نه اولیت او را بود گه اول نه آخریت او را نهایت است و مآل
(همان: ۳۴۸)

ر-۳) عدم رؤیت خداوند

عدم رؤیت خداوند همان موضوعی است که مورد تأیید شاعران شیعی هم‌چون فردوسی نیز بوده که اعتقاد دارد خداوند نه در دنیا و نه در آخرت با چشم سر قابل رؤیت نیست. برخلاف مشبهه و مجسده که قائل به جسم بودن خدا هستند می‌گوید:

هر که گوید که خدا را به قیامت بتوان دید

او نبیند به حقیقت نه از آن گمشدگانم

(همان: ۳۸۸)

او هم چنین به الفاظی چون «رجل»، «ید»، «نزول»، «اصبعین»، «کرسی» و «عرش» که اشاعره به ویژه مشبهه به آن اعتقاد دارند، ندارد و آن‌ها را باطل دانسته و نسبت ناروا به حق می‌داند.

ز) ساقی‌نامه

از موضوعات رایج در قصاید سنایی، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه است. ساقی‌نامه یکی از انواع شعر غنایی است که معمولاً در قالب مثنوی و بحر متقارب است. در ساقی‌نامه شاعر ساقی و مغنی را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که باده‌یی در کار کنند و سرودی ساز دهند و سپس از گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا و جفای روزگار سخن می‌راند و خواننده را به اغتنام فرصت و دریافتن دم اندرز می‌دهد و به اصطلاح موتیف آن دم را دریاب است.

اگر چه ساقی‌نامه‌های معروف مربوط به نظامی و حافظ و خواجه‌ی کرمانی (در مثنوی همای و همایون) است ولی یکی از مضامین شعر سنایی نیز ساقی‌نامه است. مثال:

ساقیا می‌ده که جز می‌نشکند پرهیز را	تا زمانی گم کند این زهد رنگ آمیز را
ملکت آل بنی آدم ندارد قیمتی	خاک ره باید ثمر ده دولت پرویز را

(همان: ۲۶)

یا:

در ده پسرا می‌مروّق را	یاران موافق موّوق را
زان می‌که چو آه عاشقان از تف	انگشت کنند بر آب زورق را
زان می‌که کند ز شعله پر آتش	این گنبد خانه معلق را

هین خیز و ز عکس باده گلگون کن / این اسب سوار خوار ابلق را
(همان: ۲۷-۲۸)

یا:

ساقیا مستان خواب‌آلوده را آواز ده
روز را از روی خویش و سوز ایشان ساز ده
غمزها سر تیزدار و طره‌ها سر پست کن
رمزها مرموز گوی و بوسه‌ها سر بازده...
(همان: ۵۹۰)

س) تغزل‌ها و عاشقانه‌ها

بخشی از مضمون و محتوای شعر سنایی تشبیب و تغزل است. ارائه عاشقانه‌ها در قصاید سنایی به شکل‌های مختلف نمود پیدا کرده و بر روی قصاید سنایی سایه افکنده است. از شیوه‌های ارائه تشبیب موارد زیر است:

س-۱) عمده تغزل‌های سنایی همانند قصاید سبک خراسانی در وصف طبیعت و انواع گل‌ها، بهار، خزان، زمستان، توصیف معشوق و مضامینی این چنینی است. این قصاید باید مربوط به دوره اول زندگی سنایی باشد. مثال:

در مدح خواجه حکیم ابوالحسن علی بن محمد طبیب گوید:

تا باز فلک طبع هوا را چو هوا کرد

بلبل به سر گلبن و بر شاخ ندا کرد

بی برگ نوایی نزد از طبع به یک شاخ

چون برگ پدید آمد پس رای نوا کرد

شاخی که ز سردی و ز خشکی شده بد پیر

از گرمی و تریش صبا همچو صبا کرد

از هیچ پدر هیچ حسی آن بندیده است

که امسال به هر شاخ یک آسب صبا کرد

آن نقره که در مدت شش ماه نهاد ابر

یک تابش خورشید زر افزای هبا کرد...

(همان: ۱۲۵-۱۲۶)

س-۲) نکته دیگر قابل توجه در قصاید سنایی آن است که برخی قصاید از آغاز تا پایان تشبیب و تغزل است و چنان شاعر غرق در تشبیب‌هاست که از مدح ممدوح غافل شده است و جز در دو سه بیت آخر قصیده خبری از مدح ممدوح نیست.

بنه چوگان ز دست ای دل که گم شد گوی در میدان

چه خیزد گوی تنهایی زدن در پیش نامردان

چو گویی در خم چوگان فکن خود را به حکم او

که چوگان است از تقدیر و میدان است از ایمان

(همان: ۴۲۹)

س-۳) از دیگر نمونه‌های تشبیب‌های سنایی آن است که برخی تشبیب‌ها فاقد روال معمول توصیف و تشبیب - آن گونه که در شعر فرخی و منوچهری و عنصری سراغ داریم - می‌باشد. عمده این تشبیب‌ها به موضوعاتی چون علم، عقل، دین و مضامینی این چنینی اختصاص دارد. با تأملی در محتوای این قصاید این گونه به نظر می‌رسد که این اشعار مربوط به دوره دوم و سوم زندگی شاعر است. مثل تشبیب در قصیده‌ای که در ستایش ابوالمعالی احمد بن یوسف بن احمد است:

آبرویی کان شود بی علم و بی عقل آشکار

آتش دوزخ بود آن آبرو از هر شمار

پیشی آن تن را رسد کز علم باشد پیش دست

پیشی آن سر را رسد کز عقل باشد پایدار

(همان: ۲۱۶-۲۱۷)

س-۴) برخی قصاید او فاقد تشبیب است. این قصاید به دو دسته تقسیم می‌شوند.

بخشی که دارای محتوای مدحی است معمولاً مربوط به دوره اول زندگی سنایی است که

عمدتاً شاعر بدون تشبیب به مدح ممدوح پرداخته است. مثل:

ای امین شاه و سلطان و امیر ملک و دین زبده دور زمانی عمده روی زمین
خلق را در دین و دنیا از برای مصلحت عروه الوثقی تویی امروز و هم حیل‌المتین
(همان: ۵۵۹)

برخی دیگر از قصاید که بدون تشبیب است در آن یک باره به حکمت، وعظ، انتقاد
و مثل پرداخته شده. این قصاید مربوط به دوره سوم از زندگی سنایی است. از جمله
قصیده کنوز الحکمه و رموز المتصوفه که می‌گوید:

طلب ای عاشقان خوش رفتار طرب ای نیکوان شیرین کار
تاکی از خانه هین ره صحرا تاکی از کعبه هین ره خمار
(همان: ۳۱۰)

و یا:

برگ بی برگی نداری لاف درویشی مزین

رخ چو عیاران نداری جان چو نامردان مکن
(همان: ۴۸۴)

یا:

شرط مردان نیست در دل عشق جانان داشتن

پس دل اندر بند وصل و بند هجران داشتن
(همان: ۴۵۷)

ش) روشنگری

نگاه روشن‌گرانه به زندگی وسعی در آگاهاندن قشرهای مختلف با نیش سخن را
بیشتر در دوره سوم زندگی سنایی می‌بینیم. او با تجربه از دوره اول حیات خود به دنبال
بیداری عموم است. در این خصوص می‌گوید:

خفته بیدار کردن آسان است غافل و مرده هر دو یکسان است
(سنایی غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۵)

این چه قرن است این که در خواب‌اند بیداران همه
وین چه دور است این که سرمست‌اند هشیاران همه
طوق منت یابم اندر حلق حق‌گویان دین
خواب غفلت بینم اندر چشم بیداران همه
در لباس مصلحت رفتند زرقان دهر
بر بساط صایبی خفتند طرّاران همه
(سنایی غزنوی، ۱۳۱۵: ۵۹۶)

عدل گم گشت و نمی‌یابد کسی از وی نشان

ظلم جان وی گرفت و چند ماه و سال ماند
(همان: ۱۴۷)

سومین ساختار قصاید او حاکی از پاک نفسی، خشوع، زهد، ورع، حزن، خوف،
تبتّل، رجا و از سویی عزت نفس و آزادگی است و پراز دیگر اصطلاحاتی است که شاعر
به دنبال اشاعه آن‌ها در بین مردم است.
از سوز جگر چشمی چون حقه گوهرها وز آتش دل آهی چون رشته مرجان‌ها
(همان: ۱۷)

نتیجه

با توجه به بررسی صورت گرفته در خصوص تنوع مضمون و محتوا در قصاید
سنایی این نتیجه حاصل گردید که سنایی به علل مختلف از جمله: حکمت، مقام بلند او
در شعر، تحول روحی، روحیه نوآوری، ابتکار و خلاقیت، برخلاف شاعران قبل و
حتی پس از خود از انحصار قصیده به موضوع خاص هم‌چون وصف و یا مدح
خودداری کرده و موضوعات متفاوتی را در قصاید خود دخیل کرده است به طوری که
در هیچ یک از دوره‌های قبل چنین وضعی مشاهده نمی‌شود حتی در طول یک قصیده
چند موضوع را ضمن انسجام فکری وارد کرده است. مهم‌ترین موضوع که حتی می‌توان
گفت شعر او را ممتاز از دیگران قرار داده است؛ اندیشه قلندری و صوفیانه اوست که با

استادی و مهارت تمام سروده شده و بعد از او سرمشقی برای شاعرانی چون خاقانی، ظهیرالدین فاریابی، کمال الدین اسماعیل، سعدی و دیگران شد. «تغییر و تحول روحی او» باعث سرودن اشعاری در زهد و مثل شده که او با شجاعت بیش از حد زهد خود را با انتقاد اجتماعی - سیاسی همراه کرده است و بر نهادهای حاکم اجتماعی تاخته. زهدی که ستم‌شکن و ستیزنده و اجتماعی است. او در ستیز با ناسازها از تمامی امکانات از جمله مختصات حماسه پهلوانی سود جسته. استفاده از شخصیت‌های پهلوانی - اساطیری شاهنامه هم‌چون فریدون، رستم، افراسیاب، کیخسرو، کاوه، پرویز، زال، قباد، کیقباد، بیژن، جمشید، ضحاک و دیگران علاوه بر اینکه بیانگر آشنایی او با حکیم توس است، به چالش و ستیز درون و برون، میان جسم و روح و نفس اماره و هواخواهی‌ها با حقیقت‌جویی و پاکی‌ها اشاره دارد.

او هم‌چنین در عرصه اخلاقی، موعظه و نصیحت، ابتدا از خود شروع کرده و سپس به همه اقشار: قاضی و عابد و بازاری و کاسب و عوام می‌تازد و از غفلت و بی‌خبری آن‌ها گریزان. او با آگاهی از مسائل جامعه و مردم، شعر را وسیله‌ای برای بیان خواسته‌های دینی و شناساندن مفاهیم اسلامی به بزرگان و صاحبان قدرت و خارج کردن آن‌ها از غفلت قرار داده است.

ده‌ها موضوع و مضمون کوچک و بزرگ دیگر در ضمن قصاید سنایی او را متفاوت از دیگر شاعران و به نقطه عطف تحول شعر فارسی تبدیل کرده است به گونه‌ای که تمامی شاعران بزرگ پس از او از سعدی و حافظ و مولوی گرفته تا امروز وامدار اندیشه این مرد بزرگ هستند. همان کسی که بسیاری از موضوعات و درونمایه‌های شعر فارسی را به شاعران پس از خود روشناس کرده است.

تنوع مضمون و محتوا در شعر سنایی عمدتاً ناشی از عوامل زیر بوده است:

۱. دگرگونی فکری و اعتقادی سنایی و تغییر در مذهب او
۲. موقعیت خاص زمانی که سنایی در آن قرار داشته است.

تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی • دکتر علی محمدی، علی آسمند جوتقانی • صص ۱۶۵-۲۰۲ □ ۲۰۱

۳. گریزانی و سرخوردگی از مدح و ستایش دربار

۴. بی عملی عالمان و اختلاف او با اهل علم

۵. تأثیر عرفان و تصوف در سنایی

۶. حکمت و خردگرایی سنایی بر خلاف دوره اول زندگی او.

۷. موقعیت مکانی و جغرافیایی

۸. تیزبینی و موقعیت سنجی سنایی

۹. تأثیر پیشرفت‌های علوم گوناگون در فکر سنایی

۱۰. روحیه خلاقیت و نوآوری او

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۷). جستجو در تصوف. تهران: امیرکبیر.
۲. سنایی غزنوی. (۱۳۶۸). حدیقة الحقیقه. تصحیح مدرّس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
۳. _____ . (۱۳۸۵). دیوان سنایی. مقدمه و سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. ج ۶. تهران: سنایی.
۴. _____ . (۱۳۷۷). مقدمه بدیع‌الزمان فروزان‌فر. ج ۲. تهران: نگاه.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). تازیان‌های سلوک. ج ۱۱. تهران: آگاه.
۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. تهران: ابن سینا.
۷. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۵). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی.
۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). کلیات علوم اسلامی کلام عرفان و حکمت عملی. ج ۲. ج ۲۳. قم: صدرا.
۹. مولانا، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). مثنوی. ج ۲. تهران: زوّار.
۱۰. یان رییکا. (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهایی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

ب) مقالات:

۱۱. ترکمانی باراندوزی، وجیهه. (۱۳۸۹). "بررسی ابعاد عدالت سنایی در اشعار حکیم سنایی". در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی.
۱۲. چورکخانه، تیمور. (۱۳۸۳). "شرح و توضیح پنجاه قصیده و غزل از حکیم سنایی غزنوی". پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد.
۱۳. طغیانی، اسحاق، زعفرانی، محمدحسن. (۱۳۸۲). "تأثیر مخاطب بر قصاید سنایی". در مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم. ش ۳۴ و ۳۵.
۱۴. نوریان، مهدی. طغیانی، اسحاق. حاتمی، سعید. (۱۳۸۴). "جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی". در کاوش‌نامه. سال ششم. ش ۱۰.

نقد ساختاری خسرو و شیرین نظامی با رویکرد به فرایند برجسته‌سازی

دکتر فرشته ناصری^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین عناصری که در سبک‌شناسی شعر مطرح است، ساختار زبانی شعر است؛ ویژگی‌هایی که بر مبنای ساختار آوایی، واژگانی و نحوی زبان استوار است. در مقاله حاضر، کوشش شده است که به سبک‌شناسی ساختاری منظومه "خسرو و شیرین" نظامی، که یکی از مهم‌ترین آثار ادب غنایی فارسی است، بپردازیم. بنابراین، محور اصلی بحث در تحلیل این منظومه، آن است که بدانیم نظامی در ساختار زبانی شعر خود از چه تمهیداتی بهره برده تا بتوان کلام او را بر اساس اصول ساختارگرایان مورد تحلیل ساختاری (فرمالیستی) قرار داد یا به تعبیر دیگر چطور توانسته از زبان عادی فاصله گرفته و زبان شعری را بیافریند. و برای خلق شعر غنایی در منظومه "خسرو و شیرین" فرایند برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی در شعر وی چگونه نمود پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی ساختاری، فرایند برجسته‌سازی، خسرو و شیرین، نظامی گنجوی.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.

تاریخ وصول: ۹۲/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۷/۳۰